

نقد ویژگیهای ادبی، سبک‌شناسی و نسخ خطی دستورالملوک

سعیده سامع، مهرداد چترایی عزیزآبادی*، محبوبه خراسانی

گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران.

آذر ۱۴۰۲، دوره ۱۶، شماره پیاپی ۹۱، صص ۱۶۵-۱۳۹

DOI: 10.22034/bahreadab.2023.16.7126

نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی

(بهار ادب)

چکیده:

زمینه و هدف: گنج‌الکنج یا دستورالملوک کتابی است در اخلاق عملی و آداب پادشاهی که ابوالقاسم شاذانی نیشابوری در فاصله سالهای ۵۰۳-۵۰۹ ه.ق تألیف کرده است. این اثر در دوازده باب در موضوعات متنوعی نوشته شده است، از ادبیات فارسی گرفته تا اخلاق و سیاست و فقه و عرفان. چنانکه از متن برمی‌آید محتویات کتاب تا پیش از باب دوم آن مفقود شده است. این مجموعه ابتدا به دلیل منحصر بفرد بودن و سپس قدمت آن - که به دوره غزنوی برمیگردد - اهمیت قابل توجهی دارد. هدف این پژوهش نقد ویژگیهای ادبی و سبک‌شناسی و منابع نسخ خطی کتاب «دستورالملوک» می‌باشد که پس از انتخاب دست‌نوشته دستورالملوک با جستجو در بانک نسخ خطی فارسی و حصول اطمینان از صحت تعلق این دست‌نوشته‌ها به شاذانی، اقدام به جمع‌آوری نسخه‌ها و تهیه تصویر از آنها گردید.

روش مطالعه: این مقاله به شیوه تحلیلی-توصیفی و با توجه به ویژگیهای برجسته سبکی آن در سه سطح زبانی، فکری و ادبی مورد بررسی قرار گرفته است.

یافته‌ها: شاذانی در ابتدای هر باب پس از ذکر موضوع و توضیح مختصر در مورد آن، در حدود سی فصل ابعاد مختلف آن موضوع را مورد بررسی قرار داده است. ساده‌سازی مطالب در این اثر به چندین روش انجام شده است. او در هر فصل حکایتی همسان با بحث آن آورده است و با استفاده از آیات و اقوال پیامبران، ائمه، خلفای راشدین، فلاسفه، مشایخ و صوفیان و نیز استناد به اشعار فارسی و عربی جز آنکه بر درستی موضوع مورد بحث تأکید کرده، دستورالملوک را به اثری قابل فهم برای خاص و عام بدل کرده است. شیوه دیگر مؤلف برای ساده‌سازی متن، نقد و استدلال است.

نتیجه‌گیری: دستورالملوک، اثر ارزشمند دوره غزنوی، شامل دوازده باب است و چنانکه از متن برمی‌آید محتویات کتاب تا پیش از باب دوم آن مفقود شده است. شاذانی در این اندرزنامه در کمال فصاحت و بلاغت با آمیختن آموزه‌های تعلیمی و سیاسی با احادیث، آیات، اشعار و سخنان فلاسفه و مشایخ، دستورالعملی جامع برای دست یافتن صاحب منصبان به سعادت دنیا و آخرت فراهم آورده است.

تاریخ دریافت: ۱۵ آذر ۱۴۰۱
تاریخ داوری: ۱۸ دی ۱۴۰۱
تاریخ اصلاح: ۰۵ بهمن ۱۴۰۱
تاریخ پذیرش: ۲۰ اسفند ۱۴۰۱

کلمات کلیدی:

گنج‌الکنج، ابوالقاسم شاذانی، دستورالملوک، نسخه خطی، سبک‌شناسی.

* نویسنده مسئول:

m_chatraei@iaun.ac.ir
۴۲۲۹۲۹۲۹ (۰۹۸ ۳۱)



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

Criticism of literary features, stylistics and sources of manuscripts of Dastur al-Muluk book

S. Same, M. Chatraei Azizabadi*, M. Khorasani

Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Najafabad Branch, Islamic Azad University, Najafabad, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 06 December 2022

Reviewed: 08 January 2023

Revised: 25 January 2023

Accepted: 11 March 2023

KEYWORDS

Ganj al-Ganj, Abu al-Qasim Shazani, Dastur al-Muluk, manuscript, stylistics.

*Corresponding Author

✉ m_chatraei@iaun.ac.ir

☎ (+98 31) 42292929

ABSTRACT




BACKGROUND AND OBJECTIVES: Ganj al-Ganj or Dastur al-Muluk is a book on practical ethics and royal etiquette written by Abulqasem Shazani Neishaburi between 503-509 AD. This work is written in 12 chapters on various topics, from Persian literature to ethics, politics, jurisprudence, mysticism, etc., as can be seen from the text, the contents of the book are missing until the second chapter. This collection is of considerable importance, firstly because of its uniqueness and then because of its age - which goes back to the Ghaznavid period. The purpose of this research is to criticize the literary and stylistic features and sources of the manuscripts of the book "Dastur al-Muluk" and after selecting the manuscripts of Dastur al-Muluk by searching in the Persian manuscript bank and ensuring the correctness of these manuscripts belonging to Shazani, they collected copies and prepared They were photographed.

METHODOLOGY: This article has been analyzed in an analytical-descriptive manner and according to its prominent stylistic features in three linguistic, intellectual and literary levels.

FINDINGS: After mentioning the subject and a brief explanation at the beginning of each chapter, Shazani has examined the different dimensions of that subject in about thirty chapters. Simplification of the contents in this work has been done in several ways. In each chapter, he has given a story similar to its discussion, and by using the verses and sayings of the prophets, imams, rightly caliphs, philosophers, elders and Sufis, as well as quoting Persian and Arabic poems, except that he emphasized the correctness of the topic under discussion, it has turned into a work that can be understood by the general and the specific. Another method of the author to simplify the text is criticism and reasoning.

CONCLUSION: Dastur al-Muluk, a valuable work of the Ghaznavid era, contains twelve chapters, and as it appears from the text, the contents of the book are missing until the second chapter. In this instruction book, Shazani has provided a comprehensive instruction for office holders to achieve happiness in this world and the hereafter by mixing educational and political teachings with hadiths, verses, poems and words of philosophers and elders.

DOI: [10.22034/bahareadab.2023.16.7126](https://doi.org/10.22034/bahareadab.2023.16.7126)

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 12	 6	 0

مقدمه

ادبیات اندرزنامه‌نویسی بعنوان یکی از مضمونهای اساسی اندیشه سیاسی ایران است که در دوره ساسانی به تکامل رسید. یکی از مهمترین مضامین اندرزنامه‌های ایران پیش از اسلام، بر عهده گرفتن کارکردهای نهاد شاهی بود و بازتاب آن، مهمترین دغدغه نویسندگان اندرزنامه‌ها به شمار می‌آمد. جریان نصیحت‌نامه‌نویسی با اتکا به متفکرانی همچون خواجه نظام‌الملک طوسی، امام محمد غزالی، و کیکاووس بن اسکندر توانست خود را بعنوان وجه غالب اندیشه‌ورزی سیاسی ایرانیان مطرح سازد. متفکران این حوزه سعی کردند با تکیه بر میراث به‌جای‌مانده از پیشینیان خود در عرصه زمامداری، مجموعه‌ای منسجم و نظام‌مند از الگوی حکومتداری به حاکمان زمانه خویش عرضه دارند که از پند و اندرزهای اخلاقی و نحوه برخورد با رعیت گرفته تا سرکوب مخالفان و دشمنان و حفظ نظم و امنیت جامعه را شامل می‌شد. سیاست‌نامه‌ها برای حفظ قدرت نوشته می‌شدند و در آنها راههای حفظ قدرت و تداوم فرمانروایی به حاکمان ارائه می‌شد.

«دستورالملوک»، تألیف «ابوالقاسم نصرین احمدبن عمر شاذانی نیشابوری» به فارسی در دوره پادشاهی سلطان مسعود غزنوی سوم (۵۰۳-۵۰۹ ق) است. ساختار اصلی کتاب بر دو محور اخلاق و سیاست و در دوازده باب تنظیم شده و هر باب در چندین فصل و حکایت است. مؤلف در جای جای کتاب خود به اقوال بزرگان و شخصیت‌های مشهور همچون بزرجمهر، ارسطاطالیس، ابوالقاسم قشیری، اردشیر، افلاطون، و سقراط استناد کرده و بیشترین عمده‌ترین استناد او به آرا و گفته‌های خواجه بوعلی است. از سخنان حکیمانه‌ای که شاذانی در کتاب خود از او نقل کرده به نظر میرسد که ابوعلی، دانشوری بلندپایه بوده و آثاری در حکمت نظری و آداب شهریاری داشته است: «خواجه بوعلی گوید که عقل فیض الهی است و تأیید پادشاهی و اتصال او به آدمیان و بیان قدرت...» (دستنویس آستان قدس، ص ۱۰).

شاذانی به تناسب موضوعات و به حیث استدلال و استشهاد، سروده‌های متعدد پارسی را در کتاب خود آورده، که متأسفانه به نام شاعران تصریح نکرده است؛ مگر در دو مورد که آن هم ابیاتی از قصیده عنصری، و قصیده مشهور عسجدی در فتح سومنات توسط سلطان محمود غزنوی است.

بررسی این اثر از لحاظ ویژگیهای سبکی و رسم الخط به‌کاررفته در آن میتواند پاسخی باشد بر میزان تأثیرپذیری و تأثیرگذاری متقابل دستورالملوک و دیگر کتب در این موضوع و نیز چند و چون سبک نوشتاری مخصوصی که مؤلف با توجه به موضوع کتاب و دوره‌ای که در آن میزیسته، برای نگارش اثر خود برگزیده است. برغم تمام تلاشهایی که تا کنون در عرصه تصحیح و شناساندن متون کهن انجام یافته است، همچنان آثار ارزشمند بسیاری با در گمنامی باقی مانده یا آنگونه که شایسته است، شناسانده نشده است. یکی از این آثار گرانسنگ، دستورالملوک است که در پژوهش حاضر به بررسی ویژگیهای برجسته سبکی آن میپردازیم.

سابقه پژوهش

نخستین جایی که از این کتاب نام برده شده فهرستی است که چارلز استیوارت از کتابخانه «تیپو سلطان» تهیه کرده است. این کتابخانه در سال ۱۷۹۹ در سرینگاپاتام در اختیار انگلیسیها قرار گرفته است. البته مدخل مربوط به این نسخه در این فهرست کوتاهتر از آن است که نشان‌دهنده توجهی خاص باشد (مورتن، ۱۳۹۹: ۵۲). الکساندر مورتن، استاد فقید دانشکده مطالعات شرقی و آفریقایی دانشگاه لندن، در مقاله‌ای تحت عنوان «چند رباعی خیامانه از عصر خیام» که به سال ۲۰۱۲ م انتشار یافت، گنج‌الگنج را معرفی کرد و ارزش تاریخی چهار رباعی خیامانه آن

را یادآور شد. بهروز ایمانی نیز در سال ۱۳۹۴ در مقاله‌ای به نام «دستورالملوک، گنجی پاریسیانه از روزگار غزنوی»، اشاره‌ای به گمنام بودن مؤلف این اثر کرده و توضیح مختصری در مورد علت نامگذاری آن به «گنج‌الگنج» نموده است. ایمانی به ابیاتی نویافته از عنصری و عسجدی که در دیوان آنها نیست ولی شاذانی در کتاب خود نقل کرده، پرداخته است که درخور توجه است. وی در پایان از دستنویسهای باقیمانده از این اثر که تا کنون شناخته شده نام برده است. بابک شکروی (۱۳۹۹) نیز در مقاله‌ای به نام «ابیات شاهنامه در گنج‌الگنج» به بررسی ابیات شاهنامه مندرج در گنج‌الگنج و مقابله آن با نسخه‌های دیگر و برگزیدن ضبط منتخب پرداخته است.

بحث و بررسی

معرفی دستورالملوک

دستورالملوک اثر ارزشمند دوره غزنوی و نصر بن احمد شادانی نیشابوری نویسنده قرن ششم هجری است که در مورد زندگانی او اطلاعات چندانی در دست نیست. چنانکه از متن برمی‌آید شادانی در سال ۵۰۳ ه.ق در غزنین و دربار غزنویان خدمت میکرده است. این اثر شامل دوازده باب است و چنانکه از متن برمی‌آید محتویات کتاب تا پیش از باب دوم آن مفقود شده است. متن دست‌نوشته نشان می‌دهد پیر علی بن عبدالرحمن جامی پس از ملاحظه این اثر «که این کتاب مستطاب و مصنف دفیینه سینئه اولو الالباب گنجی است از خزاین حکمت و هدایت و معدنی است از معادن علم و درایت که در وی بسی از جواهر زواهر نهفته و بسیاری از لالی متلالی اندراج پذیرفته» به منظور جلوگیری از متروک شدن آن، خطبه و دیباچه‌ای کوتاه را تحریر کرده و به متن اصلی افزوده است (دست‌نویس آستان قدس، ص ۶). او در این مورد چنین آورده است:

«چون این فقیر [بی] نام و نشان را که [راقم] این چند سطر پریشان است، نظر بر این بوستان حکمت نشان افتاد، دید که خطبه و دیباچه و باب اول آن از حوادث زمان، عرصه ضیاع گشته و به این مقدار نقصان، احتمال آن دارد که در این [زمان] که از نزول حوادث بیقرار است و اسباب فضیلت و درایت بی اعتبار زمان منسوخ و متروک گردد و بنا بر آن خطبه و دیباچه جهت آن ساخته شد تا ابتدای و آغازی پیدا کند و از مرتبه نقص به مرتبه کمال درآید و ناظر را به وی رغبت افتد و از ملاحظه نقصانش روی به سوی اجتناب نهد.» (همان: ص ۷).

پیر علی، متن خود را با حمد و ثنای پروردگار و پیامبر (ص) چنین آغاز کرده است: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ حمد بی حد و ثنای بی عد حکیمی را که مناظم عالم را به حکمت بالغه و قدرت کامله خود، انتظام قوی استحکام داده و مراسم معاش و ضوابط انتعاش جمیع طوایف امم و اصناف بنی آدم را از شاه و گدا و اغنیا و فقرا و احقر و عالی و ادانی و اهالی دستور لایق و قانون موافق نهاده، در کتاب کریم و کلام قویم خود، احکام حکمت و اوامر خیر ارتسام مقرر فرموده و ابواب بیان حمیده و صفات پسندیده گشوده...» (همان: ص ۸).

کاتب معتقد است شادانی در این اندرزنامه در کمال فصاحت و بلاغت با آمیختن آموزه‌های تعلیمی و سیاسی با احادیث، آیات، اشعار و سخنان فلاسفه و مشایخ، دستورالعملی جامع برای دست یافتن صاحب‌منصبان به سعادت دنیا و آخرت فراهم آورده است. در متن این کتاب چنین آمده: [شادانی در] «این اثر کمال فصاحت و بلاغت [را] به کار برده و غایت نظم و ترتیب به میان آورده از سنن و طرایق گزیده حقایق نبوی و سیر و روش آل حمیده خصال و اصحاب جنت مآلش و آنچه توانسته انتظام داده و از سخنان حکمای دانش، ارتقا و از حکایت آیات عقلا و فضلا و امثال نوادر مثال، طعمه جان و جان بر مانده بیان نهاده. جمیع طوایف و اصناف به تخصیص عالی و اشراف سیما،

سلاطین نامدار و امرای کبار و وزرای عالی‌مقدار را دستورالعملی ساخته که هر کسی داند که به چه دستور، عمل باید کرد تا جمیع مهام، سیمت انتظام یابد و عامل به نیل دولت دنیا و سعادت عقبی شتابد.» (همان: ص ۹). به نام این اثر در متن اشاره نشده است؛ ایمانی معتقد است اطلاق عنوان گنج‌الگنج به این اثر نمیتواند از جانب مؤلف و خصوصاً در عصری که وی میزیسته است، صورت گرفته باشد. جستجو در میان نسخ خطی به دست آمده از این اثر نیز مشخص کرده است که نام این اثر به سه صورت درج شده است: «در شکن کتیبه سر لوح آغازین و نیز انجام دستنویس مورد مطالعه اینجانب (از آن هندو مرد) عنوان کتاب گنج‌الگنج، در فهرست دستنویسهای کتابخانه رضا (رامپور هند) بصورت گنج‌گنج، و در فهرست دستنویسهای انستیتو آثار خطی ازبکستان (ابوریحان بیرونی) با نام دستورالملک آمده است.» (ایمانی، ۱۳۹۴).

نسخه‌های مورد استفاده

دستنویشته‌های باقیمانده از این اثر گرانمایه، اندک و هر نسخه‌ای که از آن تا کنون شناخته شده، با همان دیباچه برافزوده است:

دستنویس متعلق به جناب امرالله صفری: این نسخه که توسط ایشان به کتابخانه آستان قدس رضوی هدیه شده، کهنترین دستنویست دستورالملوک است که در سال ۹۳۹ ه.ق به خط نستعلیق خوش توسط پیرعلی بن عبدالرحمن جامی نوشته شده است. نوع جلد آن تیماج مشکی ضربی با ترنج و دو سرترنج و چهار لچکی است. نوع کاغذ آهار مهره و نخودی و هر برگ دارای ۱۹ سطر میباشد. نسخه دارای سرلوح مذهب و منقش با خطوط اسلیمی و یک کتیبه مذهب با نقش «اللهم صل علی محمد و آل محمد» جداول اوراق به زر و سیاهی و لاجورد است. این نسخه که به شماره ثبت ۵۰۶۹۸ در کتابخانه آستان قدس رضوی ثبت شده، در ۳۲۸ برگ نوشته شده است. ابعاد صفحات ۱۵،۴×۲۷ سانتی‌متر است. عنوانهای فصل، باب، بیت و مصرع، شعر و برخی مشایخ و شخصیت‌های مذهبی و برخی عبارتهای عربی در این دستنویشته شنگرف است و متن با مرکب سیاه نوشته شده است. در آغاز این دستنویشته تصویر سه مهر دیده میشود که دو مهر به نام شاه سلیمان صفوی و دیگری منقش به ذکر صلوات است.

آغاز: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ حمد بی‌حدّ و ثنای بی‌عدّ حکیمی را که مناظم عالم را به حکمت بالغه و قدرت کامله خود، انتظام قوی استحکام داده و مراسم معاش و ضوابط انتعاش جمیع طوایف امم و اصناف بنی‌آدم را از شاه و گدا و اغنیا و فقرا و احقر و اعالی و ادانی و اهالی دستور لایق و قانون موافق نهاده، در کتاب کریم و کلام قویم خود، احکام حکمت و اوامر خیر ارتسام مقرر فرموده و ابواب بیان حمیده و صفات پسندیده گشوده، نیک را از بد و مذموم را از محمدمت جدا کرده و مخبران صادق و رسولان محقق جهت ترغیب به خیار امور و احوال و ترهیب از شرار شیون و خصال. تَعَالَى شَأْنُهُ وَ بَهْرَ بَرَهَانُهُ وَ ظَهَرَ بَيَانُهُ».

انجام: «چون ابوهیره از مدینه بازگشت و نزدیک معاویه رفت، معاویه متغیر گشت و گفت تو را از برای آن فرستاده بودیم که تا او را از جهت پسر من نکاح کنی، تو از جهت دشمن پسر من رفتی و نکاح کردی و بگفت از خشم، تا نام وی را از دیوان و دفتر بشستند و از کوفه بیرون کردند. ابوهیره -رضیَ اللهُ عَنْهُ- از کوفه برفت و به مدینه آمد چون امیرالمؤمنین حسن -رضیَ اللهُ عَنْهُ- بشنید از آمدن ابوهیره او را بخواست و اسباب او به تمامی بساخت و گفت: صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَثِيرًا، وَحَسْبُنَا اللهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ، نِعْمَ الْمَوْلَى، وَنِعْمَ النَّصِيرُ. كَتَبَهُ الْعَبْدُ الْفَقِيرُ مِيرَ عَلِيَّ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْجَامِيِّ سَنَةَ ۹۳۹ [هـ ق]».

برخی از مهمترین ویژگیهای رسم‌الخطی این اثر به این شرح است:

«گ» در تمام موارد بصورت «ک» نوشته شده است: «آستره بر سر کسری نهاد و زبان انبساط بکشاد و کفت: اگر سرور اقالیم و پادشاه روی زمین دختر خویش به من دهد من سرای او را پر زر کنم» [۱۳۶ الف]، «دانستم چون از درگاه باز گردد، قدرت خویش بنماید». [۱۴۶ ب].

«همی» در افعال ماضی و «می» ماضی و مضارع در پاره‌ای موارد متصل به بخش فعلی خود نوشته شده است: «من در راه روم میرفتم» [۱۰۶ الف]، احمد یوسف را گفت استقبال مال دلیل میکند بر آمدن باران [۱۳۰ الف]، روزگار به معاودت او همیگذاشت [۱۳۱ الف]، ترسان و حیران همیرفتم. [۱۴۶ ب]

همزه «است» در اتصال به کلمات مختوم به صامت، حذف شده است: نگاهداشت فرصت از مهمات دولتست و نکوداشت رعیت از ضروریات مملکتست. [۱۰۶ الف]، حق راعی بر رعیت بیش از آنست که حق رعیت بر راعی. [۱۳۲ الف]

حرف اضافه «به» در اغلب موارد متصل به واژه بعد از خود نوشته شده است: الحق کمال فصاحت و بلاغت بکار برده و غایت نظم و ترتیب بمیان آورده. [۲ ب] حجاج بر من افتاد و زبان پید گفت برگشاد. [۷۰ الف] در برخی موارد کلمات مستقل بدون دلیل بصورت متصل کتابت شده است: این دو اندیشه که ابویوسف از دلمن برده است اگر همه دنیا دشوار گیرد از دل من بر نتوان داشت [۱۸۸ الف]، در جانمن زنهار خوردی و اکنون در من عصیان آوردی. [۲۳۱ الف]

در جمع بستن واژه با «های» بیان حرکت به شیوه سبک قرن هفتم «ه» حذف گردیده است: بسیار خانها خراب گردد [۱۷۸ الف]، شادمانه شد و ندیمان را صلها فرمود. [۲۲۲ الف]

در پاره‌ای موارد عدد، متصل به معدود خود نوشته شده است: با سه هزار سوار به خدمت آید و با پنجهزار به خانه بای رود. [۱۴۸ ب] این پنجهزار دینار و این خلعت از خروار بضاعت است. [۲۰۱ الف]

حرف «بی» در پاره‌ای موارد متصل به واژه بعد از خود نوشته شده است: چون بدنیت و دون همت به پادشاه نزدیک شود، پادشاه در دل دشمن خوار و بیمقدار شود. [۱۰۶ الف]، اگر خطای رود، از کم‌دانشی و بیدانشی من بود نه از بیدولتی و بی‌شفقتی. [۱۷۷ ب]

نشانه مفعولی «را» در اغلب موارد به واژه پیش از خود چسبیده است: جزای آنکه چرا آزادگانرا تربیت نکرد و خردمندانرا تلخی و رنج سپردم [۷۲ الف]، هارون راست گفتی هر که نا اهلانرا در میان کار دارد... عاقبت وی زوال بود. [۱۰۳ الف]

«ه» در اغلب موارد بصورت کشیده نوشته شده است: و به چشم کرم و عاطفت در من نگرد، وسیلت، زیادت از طاعت عمر باشد، وی را بر آن داشت که در حساب مسامحت کند.



تصویر (۲-۱) - برگ پایانی دستنوشته آستان قدس رضوی

تصویر (۱-۱) - برگ نخست دستنوشته آستان قدس رضوی

دستنویس کتابخانه ملی: (فهرست‌شده، خریداری در سال ۱۳۹۴) کتابت: ۱۰۳۱ ه.ق این دستنوشته به شماره ثبت ۳۳۸۹۴-۵ در کتابخانه ملی ایران به ثبت رسیده است و در ۳۴۳ برگ بر کاغذ دولت‌آبادی نخودی و آهار مهره‌ای و با خط نستعلیق کتابت شده است. جلد این نسخه مقوایی با روکش تیماج قهوه‌ای دارای جدول، تریج و سرتریج ضربی است و هر صفحه این نسخه شامل نوزده سطر است. عناوین هر بخش شنگرف و ابعاد هر صفحه $۳۱/۵ \times ۱۸/۵$ سانتیمتر است. پانزده برگ نخست این دستنوشته الحاقی با دستخطی متفاوت با دستنوشته، شامل فهرست عناوین بابها و فصلها و جملات آغازین هر فصل است. صفحه نخست این دستنوشته، سرلوحه و کتیبه مذهب مرصع با نقشهای اسلیمی به رنگ زر، لاجورد، زنگار، سرخ و مشکی است. داخل کتیبه با خط مشکی بر زمینه زر نوشته شده است. جدول اطراف متن با زر محرر و لاجورد تزئین شده است. عناوین، نشانه‌ها و خطوط کشیده‌شده بالای برخی عبارات شنگرف است. در برگ ۱۵ ب پیش از آغاز دستنوشته، در برگهای ۱ الف، تصویر چهار مهر و در برگ ۳۴۳ ب، تصویر دو مهر دایره شکل دیده میشود که همگی آنها ناخواناست. آثار پارگی، پخش مرکب و آب‌خوردگی در این دستنوشته فراوان است؛ بطوری که خوانش نسخه را با مشکلات متعدّد همراه کرده است. نام کاتب یارمحمد است که در شش ذیحجه سال ۱۰۳۱ ه.ق کتابت آن را به پایان برده است. این دستنوشته بر اساس آنچه در آخرین برگ الحاقی آغاز نسخه نوشته شده است، در سال ۱۰۳۲ ه.ق جلد شده و تذهیبات و فهرست نخست به آن افزوده شده است.

آغاز: حمد بی‌حدّ و ثنای بی‌عدّ حکیمی را که مناظم عالم را به حکمت بالغه و قدره کامله خود انتظام رفعتی استحکام داده... اما بعد عرضه میدارد فقیر بیبضاعت و حقیر قلیل الاستطاعت که این کتاب مستطاب و مصنّف دفینه سنیة اولوالالباب گنجی است از خزاین حکمت... ابوالقاسم نصر ابن احمد الشازانی [الشاذانی] النشابوری روح الله روحه...

انجام: ...ابوهریره از کوفه برفت و به مدینه آمد چون امیرالمؤمنین حسین علیه الصلوٰه و السّلام شنید که ابوهریره به مدینه آمد، او را بخواند و اسباب او به تمامی ساخت و گفت **اَلَسَّبَقُ لِمَنْ سَبَقَ حَسِبَ اللهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيْلُ نِعْمَ الْمَوْلَى وَ نِعْمَ النَّصِيْرُ.**

انجامه: نسخه گنج‌الکنج به جهت حضرت رفیع‌الماکان، آصف‌نشان، محن‌الاخلاق، عمیم‌الاشفاق، آقا‌چیو‌زاد شوکت‌ه و رفعت‌ه به ارقام مسته‌ام اضعف‌عبدالله‌الصمد یارمحمد به تاریخ شش‌روز‌چهارشنبه‌شهر‌ذی‌الحجه‌سنه ۱۰۳۱ تحریر و مرقوم یافت بعون‌الله‌الملک‌العلام به اتمام رسید.

مهمترین ویژگیهای رسم‌الخطی این نسخه به شرح زیر است:

«گ» در تمام موارد بصورت «ک» نوشته شده است: اگر من کناه کارم این کودک بیکناه است [۸۲ الف]، جعفر کفت فرمانبردارم. [۲۷۲ ب]

همزه «است» در اتصال به کلمات مختوم به صامت، حذف شده است: راقم این چند سطر پرشانست [۲ ب]، صواب آنست که از هر قبیله مردی بیرون آید. [۳ الف]

حرف اضافه «به» در اغلب موارد متصل به واژه بعد از خود نوشته شده است: بر تحقیق این فصل حکایتی موشح بتوقیع نوشیروان بشنو [۵۴ ب]، باید شناخت که کار دنیا پابتدا مختصر و کوتاه نماید. [۲۸۳ ب]

صفت اشاره، متصل به اسم بعد از خود نوشته شده است: موحد از شناخت اینمعنی مستغنی نیست [۱۲۱ الف]، نشاط کنان و جنگ جویان به آنجانب آیم. [۲۶۵ الف]

در پاره‌ای موارد عدد، متصل به معدود خود نوشته شده است: یکساعت عمر خویش را خوار مدار [۱۳ الف]، از جفاها و ترس، قرب یکسال متواری بودم. [۱۷۰ الف]

نشانه مفعولی «را» در اغلب موارد به واژه پیش از خود چسبیده است: پس من ایشانرا رهبری کنم [۱۲ ب]، مردمان آنرا به انگشت مینمودند. [۱۰۵ ب]



تصویر (۲-۴)، برگ پایانی دستنوشته کتابخانه ملی

تصویر (۲-۳)، برگ نخست دستنوشته کتابخانه ملی

دست‌نویس کتابخانه مدرسه مطالعات شرقی و آفریقایی (لندن)، کتابت: سده ۱۳ ه.ق، ۵۲۲ برگ. این نسخه به شماره ثبت ۴۷۸۶۰ در کتابخانه آسیایی بنگاله به ثبت رسیده است. جلد کتاب تیماج قهوه‌ای است و کاغذ آن نخودی‌رنگ است. صفحه نخست این دستنوشته سرلوحه و کتیبه مذهب مرصع با نقشهای اسلیمی به رنگ زر، سبز، بنفش، زنگار، سرخ و مشکی است. داخل کتیبه با خط مشکی بر زمینه زر نوشته شده است. جدول اطراف متن با زر محرز و لاجورد، شنگرف و مرکب مشکی تزئین شده است. صفحات مجدول به زر این دستنوشته در پانزده سطر با عناوین، نشانه‌ها و برخی خطوط در بالای عبارات کتابت و نیز عنوان واژه یا عبارات معنی‌شده در

حاشیه کتاب شنگرف تحریر شده است. تاریخ تحریر این کتاب سده سیزدهم ه. ق تخمین زده شده است و در برگهای نخست این دستنوشته ابیاتی از سعدی، صائب و... نیز نوشته شده است که با توجه به تفاوت دستخط با متن دستنوشته، الحاقی است. این مجموعه شامل ۵۳۱ برگ است.

آغاز: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ حمد بی حد و ثنای بی عد حکیمی را که مناظم عالم را به حکمت بالغه و قدرت کامله خود، انتظام قوی استحکام داده و مراسم معاش و ضوابط انتعاش جمیع طوایف امم و اصناف بنی آدم را از شاه و گدا و اغنیا و فقرا و احقر و اعالی و ادانی و اهالی دستور لایق و قانون موافق نهاده، در کتاب کریم و کلام قویم خود، احکام حکمت و اوامر خیر ارتسام مقرر فرموده و ابواب بیان اخلاق حمیده و صفات پسندیده گشوده، نیک را از بد و مذمّم را از محمّد جدا کرده و مخبران صادق و رسولان محقق جهت ترغیب به خیار امور و احوال و ترهیب از شرار شیون و خصال به میادین دین فرستاد. تَعَالَى شَأْنُهُ وَبَهْرَ بُرْهَانُهُ وَظَهَرَ بَيَانُهُ.

انجام: چون ابوهریره از مدینه بازگشت و به نزدیک معاویه رفت، معاویه بر وی متغیر گشت و گفت تو را بفرستادم تا او را از جهت پسر من نکاح کنی، تو از جهت دشمن پسر من رفتی و نکاح کردی و بگفت از خشم تا نام وی را از دیوان و دفتر بشستند و او را از کوفه بیرون کردند. ابوهریره -رضی الله عنه- از کوفه برفت و به مدینه آمد چون امیرالمؤمنین حسن -علیه السلام- بشنید او را بخواند و اسباب او به تمامی بساخت و گفت آمنوا مع وسلّم کثیر و حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ، نِعْمَ الْمَوْلَى، وَ نِعْمَ النَّصِيرُ.

مهمترین خصوصیات رسم الخطی این نسخه به شرح زیر است:

«گ» در تمام موارد بصورت «ک» نوشته شده است: بزرگان گفته‌اند که مرد اگر چه خوار و حقیر بود پادشاه از مثل و مانند آن مستغنی نباشد. [۳۰۵ ب]

«همی» و «می» در پاره‌ای موارد متصل به بخش فعلی خود نوشته شده است: عمرو عاص... گفت کجا میروی، ابوهریره گفت به مدینه رسول -صلی الله علیه و سلم- میروم [۵۲۴ ب]، ایستاده بود و به حیوانات دیگر نفرت مینمود. [۵۱۸ ب]

همزه «است» در پاره‌ای موارد در اتصال به کلمات مختوم به صامت و مصوت «ای» حذف شده است: دنیا بستان نیست و سبزه آن جز عالم نیست [۳۱۰ الف]، حوادث را ابواب است. [۳۰۷ ب]

در کلمات مختوم به مصوت «ا»، کسره اضافه بصورت «ء» نشان داده شده است: بر بام کاخ نشسته بودند تا ندیمان طبقه‌ها سیب در آوردند. [۲۱۹ ب]

«ب» و «ن» بر سر افعال در بعضی موارد جدا نوشته شده است: خردمند آن کس بود که... از بدی به پرهیزد [۲۱۹ الف]، تا بدو نقصان نگیرد و کمی نه پذیرد. [۴۵ الف]

حرف اضافه «به» در اغلب موارد، متصل به واژه بعد از خود نوشته شده است: اگر بقیامت حساب عاشقان بمن گذارند، من عاشق را عقوبت نکنم. [۵۱۴ ب]

در پاره‌ای موارد کلمات مستقل بدون دلیل به یکدیگر متصل شده‌اند: دل قویدارید و شما این ساعت مضاف کنید. [۱۳۶ الف]

در پاره‌ای موارد عدد، متصل به معدود نوشته شده است: یکساله خراج برداشت [۴۶ الف]، بهای گندم است یکدرم. [۴۷ ب]

صفت اشاره، متصل به اسم بعد از خود نوشته شده است: بر اینمعنی سماع آغاز کرد [۴۷ الف]، بر این صورت و صفت آنکس بود که بر من سلام کرد. [۴۱۴ ب]

در برخی موارد «که ربط» به کلمه پیش از خود چسبیده است: کسانیکه از جانب پیغامها آرند... همه عیبجوی باشند. [۱۴۶ ب]

در جمع بستن واژه‌های مختوم به «ه» با «ها»، «ه» بیان حرکت حذف گردیده است:

خدای را به همه حال زیر پرده صنع خزینهای علوم است و گنجهای حکم

از این واقعه فایدها ... روی نمود. [۲۱۶ الف]

حرف «بی» در پاره‌ای موارد متصل به واژه بعد از خود نوشته شده است: زاری و ناله و فریاد دلیل بیخبری است [۵۲۳ الف]، مرا بیگمان سیاست فرماید. [۴۱۷ الف]

نشانه مفعولی «را» در اغلب موارد به واژه پیش از خود چسبیده است: ایزد تعالی ایشانرا بیمارزد [۲۱۱ ب]، جرسی باید ساخت و آنرا از بالای قصر درآویزند. [۱۴۱ ب]

«ه» در اغلب موارد بصورت کشیده نوشته شده است: حواس ظاهر و باطن جز وسیلت نیست [۳۰۵ الف]، مال من به حاصل داری و به غدر و حیلت مشغول نشوی. [۲۱۲ الف]



دستنویس انستیتو آثار خطی تاجیکستان، شماره ۹۴۸، خط: نستعلیق تحریری، تاریخ کتابت: سده ۱۳ ه.ق. ۱۰۷ برگ پایان افتاده است. به دلیل ناقص بودن و افتادگیهای بسیار و اشتباهات فراوان که ناشی از شتاب کاتب در نوشتن بوده به ذکر جزئیات آن پرداخته نشد.

دستنویس کتابخانه رضا رامپور هند شماره ۱۷۴۶: خط: نستعلیق، تاریخ کتابت ۱۰۳۴ ه.ق.

دستنویس دهلی نسخه هندومرد: این نسخه در سال ۱۰۳۱ ه.ق به خط نستعلیق هندی در ۳۴۶ برگ کتابت شده است.

منابع مورد استفاده

بررسی متن دستورالملوک نشان می‌دهد شاذانی برای نگارش اثر خود به بسیاری از آثار ادبی توجه داشته است. استفاده از قرآن کریم و کتب حدیث، کتب تاریخی، اندرزنامه‌ها و دواوین شعری، دستورالملوک را به اثری برجسته در میان اندرزنامه‌ها تبدیل کرده است. منابع مورد استفاده در این اثر به قرار زیر است:

قرآن کریم و کتب حدیث: استفاده فراوان از آیات قرآن و احادیث بصورت مستقیم یا ترجمه در متن به منظور استناد به آنها، قرآن کریم و کتب حدیث را به اصلیت‌ترین منابع مورد استفاده شاذانی تبدیل کرده است. نمونه‌هایی از کاربرد آیات و احادیث در متن چنین است:

«پس چنان باید که مثل او بدین دو گروه چون باد بود که گیاه خرد را نیازارد و درخت بزرگ را بشکند و از بیخ برکشد و قد قال الله تعالی «إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَجَعَلُوا أَعْرَظَ أَهْلِهَا أُذِلَّةً»^۱. (دستنویس آستان قدس رضوی: باب ۳، فصل ۲۳)

«کسانی که در مجلس فسق و فجور نشینند و سماع رود و سرود شنوند پس ظاهر بیفزایند و به منبر برآیند و خواهند که خلق را پند دهند و از خدای نترسند و از مسلمانان شرم ندارند و بدین آیه که قَوْلُهُ - تَعَالَى - لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ^۲ کار نکنند». (همان: باب ۶، فصل ۲۹)

«و زحمت غوغا از خرابی ولایت خیزد و خرابی ولایت از پادشاه بیشفقت خیزد لَأَ يَكُونُ الْعُمَرَانُ حَيْثُ يَجُورُ السُّلْطَانُ». (همان: باب ۵، فصل ۸)

«بزرگمهر گوید نشاید که صاحب دولت اندازه خدمتکار خویش به نعمت و آلت از حد و غایت درگذراند که رسول میگوید - عَلَيْهِ السَّلَام - «مَنْ حَامَ حَوْلَ الْجَمِيِّ يُوشِكُ أَنْ يَرْتَعَ فِيهِ» هر که بدان درجه رسید و بر احوال ملک واقف گردید بیگمان پا در پیش آرزو کند». (همان: باب ۳، فصل ۱۱)

گنج خرد عبدالحمید: شاذانی پس از ذکر ماجرای ناراحتی یکی از خادمان اسکندر از وی و صدور دستور قتل او بوسیله اسکندر، داستانی مشابه این حکایت را از کتاب گنج خرد ذکر میکند. با جستجوی انجام‌شده در کتابهای تاریخ ادبیات، اطلاعاتی از این کتاب به دست نیامد:

«و این نادره نزدیک است بدانکه خواجه عبدالحمید در کتاب گنج خرد آورده است و این معنی را به عینه تقریر کرده و چون صاحب غرضان از وی خلاقی شنوایند و رای سلطان رضی را بر وی متغیر گردانیدند تا او را مهجور کرد و از ولایت دور کرد و سالها در حبس بندگیها مینمود» (همان: باب ۲، فصل ۶)

قابوسنامه، سیاستنامه و نصیحةالملوک: استفاده شاذانی از کتابهای قابوسنامه، سیاستنامه و نصیحةالملوک امری انکارناپذیر است. وجود تشابهات لفظی در بیان حکمتها و حکایات مشترک میان این آثار بر این امر صحه میگذارد. نمونه‌هایی از تشابه لفظ در نقل حکمتها در اندرزنامه‌های یادشده، چنین است:

در قابوسنامه آمده است: «پس به هر حال که نبیذ خوری باید که بدانی خوردن از آنچه از ندانی خوردن زهرست و اگر دانی خوردن با زهر حقیقت و همه مأكولات و مشروبات که بی ترتیب و بی نسق خوری بدست که گفته‌اند:

چه پازهر زهر است کافزون شود
چو ز اندازه خویش بیرون شود
(قابوسنامه، باب یازدهم)

۱. النمل/۳۴

۲. الصف/۲

و در دستورالملوک آمده است: ولینعمت گوید [نشاید] که صاحب دولت حرمت ولینعمت فروگذارد و خود را بر مقدمان مقدم دارد که هر [چه از حد بگذرد]:

چه پازهر زهر است کافزون شود
چو ز اندازه خویش بیرون شود (دستنوشست آستان قدس: باب ۵، فصل ۱۳)

نمونه‌هایی از تشابهات لفظی میان دستورالملوک و نصیحه‌الملوک چنین است: در نصیحه‌الملوک آمده است: «هر والی که با رعیت خویش رفیق کند، تو با وی رفیق کن و هر که با رعیت خویش عنف کند، تو با وی عنف کن» (نصیحه‌الملوک: ۲۴).

در دستورالملوک آمده است: «هر وزیر و والی که بر رعیت رفیق کند، در قیامت با وی با وی رفیق کنند و [هر که عنف کند، عنف کنند. نیکو چیزی است ولایت و فرمان دادن مر کسی را که] به حق آن قیام کند و به حق آن کس قیام تواند کرد [که] عنف و تیزی نکند؛ چه آنچه به رفیق و خوشی پیش شود به عنف و ناخوشی نشود» (دستنوشست آستان قدس: باب ۶، فصل ۶)

در دستورالملوک آمده است: «بزرگی در مکاشفات خود دنیا را دید بر شبه زنی نابکار. گفت چند شوی خواسته‌ای؟ جواب داد که آنچه من داشته‌ام در عدد نیاید از بسیاری که هست. گفتم بمردند یا طلاق دادند؟ گفت نه که بکشتم با این همه در این آدمیان عجب مانده‌ام چه میبینند که با دیگران چه می‌کنم هیچ روی عبرت نگیرند و پند من نپذیرند.» (همان: باب ۱۱، فصل ۶)

و در نصیحه‌الملوک می‌خوانیم: «عیسی دنیا را دید در مکاشفات خویش در صورت پیرزنی. گفت چند شوهر داشته‌ای؟ گفت در عدد نیاید از بسیاری، گفت بمردند یا طلاق دادند؟ گفت همه را بکشتم. گفت پس عجب است از این احمقان دیگر که میبینند و عبرت نمیگیرند.» (نصیحه‌الملوک: ۲۷)

رساله‌ قشیریه: (فروزانفر: ۱۳۷۹، ترجمه رساله قشیریه): اشاره به نام قشیری در دستورالملوک نشان‌دهنده استفاده شاذانی از این منبع برای نگارش این اثر است.

نمونه‌هایی از این کاربردها:

«استاد ابوالقاسم قشیری گوید -رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ- چنان یافته‌ام عادت و رسم اهل روزگار که هر که به پادشاه بنشیند و جهانداری آغاز کند، بزرگ‌منشی و گردنکشی میکند و فراغت و خلوت میطلبد، به قضای شهوت مشغول می‌گردد و چون با ندیمان مینشیند به نشاط و لهو و عشرت مشغول می‌گردد و هیچکس را تیمار کار خود نیست. چه عاقلترین آدمیان آن است که پادشاهی نجوید و از پادشاهی پادشاهان بگوید و خواست و یافت خواب و خور و صحبت و معاشرت زیادت از قدر حاجت در باقی نهد و عنان خویشداری به دست سبکساری ندهد و اوقات و ساعات به مطالعت مملکت و سیاست رعیت مستغرق دارد و هیچ کار و شغل به هیچ نااهل و بیخرد نسپارد که از آن خللها ظاهر شود و به زوال انتقال کشد» (دستنوشست آستان قدس، باب ۴، فصل ۱۲).

«ابوالقاسم قشیری گوید -قَدَسَ اللَّهُ رُوحَهُ- که هرچه در جهان است چو او را از جفت خود جدا کنی، به وقت جدا شدن بنالد و فریاد کند تا فی المثل چوبی بشکنی و جامه بدری. پس آدمی نیز چو از جفت خود جدا گردد، بر فراق یار خود جوشان و خروشان شود و چون دل و جگر و عروق از اندوه گرم گردد بخاری از سر حسرت برآید. رطوبات دماغ را برهاند، آن رطوبات از نهیب آن بخار راه گریز جوید و نیاید، از راه دیده بیرون می‌آید. مرد بر فراق یار از این روی بگرید و این گریستن ضروری بود تا اگر خواهد بگرید نتواند» (همان: باب ۱۲، فصل ۱۹).

علاوه بر آن، میتوان شماری از ابیات موجود در دستورالملوک را در رساله قشیریه یافت. بطور مثال متن عربی شعر زیر فقط در رساله قشیریه موجود است:

«حَيَاتِي مِنْكَ فِي رَوْحِ الْوِصَالِ وَ صَبْرِي عِنكَ فِي طَلْبِ الْمَحَالِ
فَكَيْفَ الصَّبْرُ عِنكَ وَأَيُّ صَبْرٍ لِعَطْشَانٍ مِنْ الْمَاءِ الزَّلَالِ
فَكَيْفَ الصَّبْرُ عَمَّنْ حَلَّ مِنِّْي بِمَنْزِلَةِ الْيَمِينِ مِنَ الشَّمَالِ
إِذَا لَعِبَ الرَّجَالُ بِكُلِّ شَيْءٍ رَأَيْتُ الْحُبَّ يَلْعَبُ بِالرِّجَالِ»

«ابوالعبّاس قصاب را دیدیم که زیر خار مغیلان افتاده و دبدبه در عرش نهاده، آب از دیده میرفت و با خود این ابیات میگفت نظم:

باد هم آخر به شرط عشق برآید طمع من آخر ز عاشقیش برآید
باز [غم] عاشقیش من بسرایم تا غم عشقش بر این دلم به سر آید
ظلمت شب چندی ار دراز نماید با غم هجرش اگر کنی تو برآید

با خود گفتیم در این بادیه بی‌پایان سرگردانم گردانیدی و به خانه خویشم نرسانیدی، هاتفی آواز داد که ای ابوالعبّاس چون این هزار فرسنگ میروی تا خانه دوست بینی، یک قدم بر خود نه تا دوست را ببینی. ابوالعبّاس چون این سخن بشنید بخندید، پس چشم بر هم نهاد و جان به جاندار داد. من قدم برداشتم و سبب دفن او به حله‌های عرب شتافتیم. چون باز آمدیم، ابوالعبّاس را ندیدیم، متحیر گشتیم و دعا و زاری پیوستیم. در این مناجات آوازی شنیدیم که او میگفت، شعر: الْمَوْتُ خَيْرٌ يُوصِلُ إِلَى الْحَبِيبِ.

ای تو حبیب رحمت و زاری خویش در باقی کن که ابوالعبّاس به من رسید، دیدنی دید. ما از حیرت و دهشت بازگشتیم و با خود گفتیم، بیت:

عیارانی که دل به تو [با] سپردند در مهر به صد هزار زاری مردند
مسپار دلت بدان که مردان بزرگ از هیبت او چو کودکان خردند
(رساله قشیریه: ۲۸۴)

مرزبان‌نامه (باب چهارم): نقل داستان دیو گاوپای در دو اثر دستورالملوک و مرزبان‌نامه، احتمال آنکه شاذانی در نگارش دستورالملوک به متن پهلوی مرزبان‌نامه دسترسی داشته است را بالا میبرد. چنانکه میدانیم «مرزبان‌نامه کتابی به زبان طبری (مازندرانی) نوشته مرزبان باوندی، از شاهزادگان طبرستان، بود که در قرن چهارم هجری نوشته شد. اصل این کتاب امروزه وجود ندارد ولی نسخه‌هایی که چند سده بعد توسط سعدالدین وراوینی و محمدبن غازی ملطیوی از طبری به فارسی دری ترجمه و بازنویسی شدند، به نامهای مرزبان‌نامه وراوینی و روضة‌العقول در دسترس هستند. ترجمه‌های فارسی مرزبان‌نامه در سده هفتم هجری قمری برگردان شدند.»

داستان «دیو گاوپای و دانای دینی» از مشهورترین و بحث‌برانگیزترین داستانهای مرزبان‌نامه و داستانی بلند است که تمام باب چهارم را به خود اختصاص داده است.

در دستورالملوک آمده است: «وزیر کهین گفت صواب نزدیک من آن است که پادشاه مرد دیندار را میزبانی و [به] آهستگی در شغل این جهانی کنند تا فساد و اعتقاد او پیدا آید و قلت و دیانت او ظاهر گردد و ظن آدمیان در او

خطا گردد و شرّ او بی‌رنجی کفایت شود. چون هر سه وزیر سخن را تمام کردند و گفتنی که داشتند بگفتند، دیو گاوپای گفت رای هر سه وزیر در این واقعه راست است، فامّا رای وزیر کهمین به صواب نزدیکتر است و از خوف و خطر دورتر. بر آنچه دستور کهمین گفت برفت و مرد دیندار و پرهیزگار را مهمان کرد و اوقات و مشاهدات درویشان بدو سپرد و چون مدتی [برآمد] خیانتها ظاهر شد و اعتقاد مردم در او تباہ گشت و هیچکس گرد پیرامون او نگشت. شرّ او بدین طریق دفع شد و کار دیوان بالا گرفت. بطلمیوس گوید نشاید که وهم و همّت صاحب دولت بر قضای شهوت و تمامی نهمت مقصور بود تا چون ستوران چمیدنش از بهر چریدن و چریدن از بهر فربه شدن بود تا به انجام چون ابلهان و فربهان از ابلهی و فربهی خویش هلاک شوند، بل باید که چریدن طبع چمیدن دارد و روزگار در تحصیل حکمت گذارد تا مرادش چنانکه باید برآید؛ چه بزرگان گفته‌اند تا مرد در بند شهوت است او از خردمندان نیست. بیت:

إِذَا كَانَتِ النَّفُوسُ كِبَارًا تَعَبَتِ فِي مُرَادِهَا الْأَجْسَامُ» (دستنویس آستان قدس: باب ششم، فصل

(۵)

مقامات حریری (رواقی: ۱۳۶۵، ترجمه مقامات حریری): شاذانی پیش از نقل حکایتی از منصور خلیفه عباسی اشاره کرده است که مؤلف حریری اثر قاسم‌بن علی حریری (۵۱۶-۴۴۶ هـ ق) آن را نقل کرده است. این حکایت چنین است: «منصور أمير المؤمنين که خود را طفیل علما داشت و صحبت ایشان سعادت پنداشت و هر حادثه که روی نمود رجوع او به حکمت و شریعت بود و هر که فضلی داشت ضایع نگذاشت چنانکه مؤلف حریری حکایت کند. حکایت: چون منصور به خلافت بنشست و اثر سیاست او به ولایت پیوست، جماعتی به موافقت مرد کوتاه درآمدند و از منصور داد خواستند. منصور سر برنیارود و به ایشان التفات نکرد. چون خویشنداری و آهستگی او دراز شد و از شفقت و رغبت او به اصلاح حال رعیت شگفت آمد، گفتم زندگانی امیرالمؤمنین دراز باد این مرد از ظالمی تظلم میکند و امیرالمؤمنین بدو التفات نمی‌کند. حکمت اندر این چیست؟ منصور گفت: «إِنَّ الْقَصْرَ لَا تُظَلَّمُ» او مردی کوتاه است و بر کوتاهان ظلم نکنند. آن جوانمرد این بشنید گفت: «إِنَّ الَّذِي ظَلَمَنِي أَقْصَرُ مِنِّي» یا امیرالمؤمنین! آن کس که بر من ظلم کرده از من کوتاهتر است، منصور را این سخن خوش آمد و به غایت شاد شد. گفت: «اجلس، أَيُّهَا الْمَظْلُومُ!» جوانمرد جواب داد: «أَخْطَأْتُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، إِنَّ الْعَرَبَ لَا يَقُولُ: اجلس للقيائم، بل يقول: اقعد، وللنايم؛ اجلس» امیرالمؤمنین از فصاحت و استدراک او عاجز شد و متحیر گردید و به وجه شفقت و مکرمت گفت: «مَنْ ظَلَمَكَ؟» جوانمرد جواب داد: «خَتَنُ لِي ظَلَمَنِي» منصور گفت: «مَنْ خَتَنَكَ؟» جوانمرد جواب داد: «ضَائِعٌ فِي الْحَقِّ خَتَنِي وَكُنْتُ صَبِيًّا لَسْتُ أَعْقِلُ عَلَيْهِ» من دانستم که منصور در این سؤال خطا کرد. در حال استدراک کردم و گفتم امیرالمؤمنین چنین می‌گوید: «خَتَنَكَ؟» جوانمرد گفت: «جِدُّ وَهَزَلُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ» از حدّ فضل و بلاغت درگذشت. منصور گفت: مرا پندی بده جوانمرد گفت، بیت:

همه پاک پوش و همه پاک خور	همه پندها یاد گیر از پدر
هنرمند را شاد و نزدیک دار	جهان بداندیش تاریک دار
به هر کار با مرد دانا سگال	به رنج تن از سرفرازی منال
چو یابد خردمند نزد تو راه	بماند به تو گنج و تخت و کلاه

منصور حاجت او روا کرد و آن ولایت بدو سپرد و خراج ناحیت بدو بخشید و جوانمرد ناکام باکام گردید و سرور ولایت شد.

التَّحُوَّ يَغْرُبُ مِنْ لِسَانِ الْأَلْكَنِ وَالْمَرْءُ تُعْظِمُهُ إِذَا لَمْ يَلْحَنَ
فَإِذَا أُرْدَتْ مِنَ الْعُلُومِ أَجْلَهَا عِنْدِي مُقِيمٌ
(همان: باب ۷، فصل ۴)

دواوین شعری: استشهد مکرر به اشعار فارسی و عربی در متن دستورالملوک نشان‌دهنده تسلط شاذانی بر دواوین شعری و مطالعه گسترده منابعی است که حاوی اشعار شاعران است. در مجموع ۱۵۴۱ بیت شعر در این اثر گنجانده شده است. از این تعداد ۱۲۴۱ بیت شعر فارسی و ۳۰۰ بیت عربی است. جز اشعاری که از شاعران ناشناس در دستو الملوک وجود دارد، از پنجاه شاعر شناخته شده و گمنام نیز شعر شناسایی شده است. از این تعداد نوزده شاعر به زبان فارسی و سی و یک شاعر به زبان عربی شعر سروده‌اند. تعداد ابیات شناسایی شده از شاعران فارسی‌زبان به این قرار است: فردوسی دویست و شصت و چهار، رودکی چهار، منوچهری سیزده، ابوسعید ابوالخیر هفت، قطران تبریزی هفت، لیبی بی بی یک، عنصری شانزده، عسجدی هجده، منصور ابدال / ابدلان سه، امیر معزی صد و چهل و نه، واعظ سرخسی هفت، کسای سه، ازرقی هروی دو، سنایی نه، خیام هشت، ناصر خسرو سی و شش، مسعود سعد ده، عمادالدین غزنوی (شهریاری) ده.

چنانکه واضح است از فردوسی، امیر معزی، ناصر خسرو و عسجدی به ترتیب بیشترین تعداد شعر فارسی در این اثر نقل شده است. شماری از این اشعار چنین است:

رودکی (نفیسی: ۱۳۷۶، دیوان)

هر باد که از سوی بخارا به من آید زان نافه همی بوی نسیمی به من آید
بر هر زن و هر مرد کجا بروزد آن باد گوید که چنین باد همی از ختن آید
نی نی ز ختن باد چنو خوش نوزد هیچ کاین باد همی از بر معشوق من آید
هر شب نگرانم به یمن تا تو برآیی زیرا که سهیلی تو سهیل از یمن آید
(همان: باب ۱۲، فصل ۱۹)

عنصری (دبیرسیاقی: ۱۳۶۳، دیوان)

دژم شده است مرا حال از آن دو زلف دژم به خم شده است مرا پشت از آن دو زلف به خم
تنم چو خاک در او باد سرد خاسته شد دلم بر آتش وز دیده گشته وادی زم
مشعبد است غم عشق هر کجا برسد ز خاک باد پدید آید و ز آتش نم
(همان: باب ۳، فصل ۲۱)

فردوسی (حمیدیان: ۱۳۷۹، شاهنامه)

حکیم این جهان را چو دریا نهاد برانگیخته موج از او تندباد
هزاران ز کشتی در او ساخته بسی بادبانه برافراخته
یکی ژرف کشتی به سان عروس بیاراسته همچو چشم خروس
ندانست کو موج خواهد زدند کس از موج بیرون نخواهد شدن
(همان: باب ۱۱، فصل ۱)

امیر معزی (اقبال آشتیانی: ۱۳۱۸، دیوان)

یاد باد آن شب که یار من ز منزل برگرفت
 ناکشیده هجر، داغ رنج بر جانم نهاد
 بر امید آنکه ما را نیز صحبت کی بود
 شد چنان بر چشم من همچون دلم تاریک و تنگ

بار بر بست و ره لشکرگه و لشکر گرفت
 ناچشیده می، خمار مستی اندر سر گرفت...
 من همی طالع گرفتم او همی دفتر گرفت
 چون کشید او تنگ اسب و تنگ اندر بر گرفت

(همان: باب ۱۲، فصل ۱۳)

منصور ابدال/ابدالان

همچنان که ترک نادانی همی دانا شوی
 نیز بینایی نه عین روشنایی باشدت
 [گرد شش پنج و خرابات و قمار و داو گرد
 ترک دانایی نباید آنگهی بینا شوی
 بگذر از دیدار [و] دیده آنگهی زیبا شوی
 تا چو غواصان مگر در بازی دریا شوی]

(همان: باب ۲، فصل ۱۱)

تعداد اشعار عربی شناسایی شده از شاعران عرب‌زبان عصر جاهلی، اموی و عباسی به این قرار است: قاضی تنوخی: یک، قطری بن الفجاءة: چهار، عدی بن زید: دو، نصیب بن رباح: دو، ابوالشمقمق: یک، علی بن الجهم: سه، امرؤ القیس: دو، ابن رومی: دو، متنبی: هشت، ابوالعلا معری: دو، امام الشافعی: یک، الامین العباسی: چهار، ابن معتز: یک، امیرالمؤمنین شش، ذوالنون مصری: یک، قیس بن الملوح: یک، ابن هندو: دو، ابوالحسن جرجانی: پنج، الخریمی: یک، بوتمام: چهار، السری الرفاء: پنج، مانی الموسوس: دو، محمد حازم الباهلی: دو، ابن زیات: یک، واواء الدمشقی: پنج، عبدالله بن همام السلولی: دو، البحتری: نه، طرفه بن عبد: یک، ابن رومی: هشت، فندرمانی: دو، ابوبکر خوارزمی: یک.

برخی از این اشعار چنین است:

قیس بن الملوح (اموی):

وَ لَيْسَ الَّذِي يَجْرِي مِنَ الْعَيْنِ مَأْوَاهَا
 وَ لَكِنَّهُ رُوحٌ تَذُوقٌ فَتَقَطَّرُ (همان:)

ابن هندو:

أَرَى الْخَمَرَ نَارًا وَ النَّفْسُ جَوَاهِرًا
 فَلَا تَفْضَحُ النَّفْسُ يَوْمًا بِشُرْبِهَا
 إِذَا شُرِبَتْ أَبَدَتْ طِبَاعَ الْجَوَاهِرِ
 إِذَا لَمْ تَثِقْ مِنْهَا بِحَسَنِ السَّرَائِرِ (همان)

شماری از اشعار شاعران ناشناس:

خالق نیی و خلق نیی پس چه کسی تو
 از جنس ملک نیستی و نوع بنی الجان

عقلی تو مصور شده و رای مرتب
 لطفی تو مجسم شده و جود مرکب

(همان)

من در نزنم به دامن هر خس دست
 بل تا شوم از بلندی همت پست

لَوْ كَانَ هَمِّي وَاحِدًا لَأَحْتَمِلُهُ
 وَ لَكِنَّ هُمُومِي جُمْلَةٌ لَا أُطِيقُهَا (همان: باب ۲، فصل ۲)

(همان)

حَتَّى إِذَا اللَّيْلُ أَتَى مُقْبِلًا وَاسْتَتَرَتْ عَنْكَ عُيُونُ الرَّقِيبِ
فَاسْتَقْبَلَ اللَّيْلَ بِمَا تَشْتَهِي فَإِنَّ اللَّيْلَ نَهَارُ الْأَرِيبِ
كَمْ مِنْ فَتَى تَحْسِبُهُ نَاسِكًا يَسْتَقْبِلُ اللَّيْلَ بِأَمْرِ عَجِيبِ
وَلَدَّةٌ الْأَحْمَقِ مَكشُوفَةٌ يَسْعَى بِهَا كُلُّ عَدُوٍّ رَقِيبِ (همان:)

سبک‌شناسی اثر

به گفته مؤلف، دستورالملک کتابی مخصوص خواص و عوام است و به همین مناسبت شادانی در طول متن سعی کرده سادگی و قابل فهم بودن متن را به ترفندهای مختلف حفظ کند: «چون از فصول گذشته معلوم گشت که ریاست به سیاست محتاج است و سیاست از ریاست مستغنی نیست، حکمت بی ریاضت حصول نییوندد و سیاست بی رای و تدبیر میسر نگردد، واجب دیدم بای در رای و تدبیر آوردن و آن را به وجه آسانتر و روشی روشنتر بیان کردن تا خاص و عام را از این نصیب بود و سخن از حد رسم درنگردد» (دستنویس آستان قدس: باب ۲، فصل ۱). بررسی سبک‌شناسی این اثر نشان میدهد سبک نثر آن در کنار حفظ سادگی و استواری نثر مرسل، نشانه‌هایی از ورود لغات عربی و آیات و احادیث و نثر فنی را نیز در خود دارد. او برای گزارش اثر خود به منابع متعددی مراجعه داشته است. در نقل آیات و احادیث اغلب با آوردن گوینده حدیث و ذکرهایی چون قوله تعالی، به حدیث بودن یا آیه بودن آن قول اشاره کرده است، اما در مواردی نیز دیده میشود که هیچ اشاره‌ای به آیه یا حدیث نشده است. او در مواردی از ترجمه آیات و احادیث استفاده کرده است و ترجمه ادیبانه را بجای ترجمه لفظ‌به‌لفظ برگزیده است.

در ذکر اشعار فارسی، جز چند مورد انگشت‌شمار از سراینده نامی نبرده و در ذکر اشعار عربی در هیچ موردی نام شاعر و مأخذ هیچ‌یک از حکایتها ذکر نشده است. او در شرح مطالب به اطناپ ملایم گراییده است. اغلب موضوعات بطور کامل شرح و بسط داده شده‌اند و برای تکمیل این شرح و بسط، از استشهاد به آیات و احادیث و درج و تضمین اشعار و اقوال نیز بهره گرفته شده است.

حکایتها شاکله اصلی این اثر است. او اقوال و عبارتهای ترجمه‌شده را با رعایت ویژگیهای دستوری و بلاغی زبان فارسی بگونه‌ای در میان سایر اجزای شرح حال حل میکند که یکدست بودن متن رعایت شود؛ به همین دلیل هنگام مطالعه این اثر نمیتوان عبارتهای ترجمه‌شده را از سایر بخشها تشخیص داد. او با تصرف اندک، عبارات را سازگار با نحو زبان فارسی کرده و بیشتر نقل قولهای او با تصرف اندک از مأخذ نقل شده و تغییر ضمیر، یکی از ساده‌ترین تغییراتی است که غالباً در نثر سخنان مشایخ دیده میشود.

کاربرد واژه‌های کهن در این اثر انگشت‌شمار است. مؤلف با کاربرد کنایات متعدد در متن، زبان خود را به زبان عامه مردم نزدیک کرده است. کاربرد افعال مرکب و پیشوندی در متن فراوان دیده میشود. جملات کوتاه است و همین مسئله موجب تنوع افعال شده است که به ویژگیهای نثر مرسل شباهت دارد. تکرار افعال موجب آهنگین شدن جملات شده است. او با استفاده از سجع، موازنه، ترصیع و ازدواج به آهنگینتر شدن جملات کمک کرده است. جملات طولانی بندرت دیده میشود. جابجایی اجزای جمله و حذف افعال، واژه‌ها و عبارات بکرات در متن دیده میشود.

سطح زبانی

سطح آوایی: این بخش شامل کاربرد الف اطلاق، انواع ابدال، اماله، کاربرد واو معدوله، تخفیف در لغات، مشدّد کردن مخفّف و بالعکس و کاربرد تلقّظهای کهن و اصوات است (شمیسا، ۱۳۸۸: ۲۱۶).

ابدال: نمونه‌هایی از کاربرد ابدال در دستور/ملوک به قرار زیر است:

تبدیل «و» به «ب»: خاصّگان خواستند که از وی پرسند و حقیقت آن حال معلوم کنند. همه بنشستند و به استصواب یکدیگر قصّه نوشتند. (همان: باب ۵، فصل ۱۱)

تبدیل «ب» به «و»: چهار شتر وار زر درآوردند. (همان: باب ۶، فصل ۱۲)

تبدیل «ف» به «پ»: لشکر سبکتکین در ماه پروردین روی به حضرت غزنین آوردند. (همان: باب ۴، فصل ۲۸)

اگر به این سپیده مرغ دو نان بودی نیکو رفتی. (همان: باب ۶، فصل ۱۸)

تبدیل «ن» به «م»: او را غلامی بود قمبر نام او را گفت. (همان: باب ۹، فصل ۱)

تبدیل «ژ» به «ش»: من گفتم ای برادر [از] مانه باشگونه است. (همان: باب ۶، فصل ۲۹)

تبدیل «ف» به «پ»: گذاشت چون شب شد و گوسپندان در رسیدند. (همان: باب ۴، فصل ۵)

تبدیل «ج» به «ژ»: پیر چون این کرامت بدید به خدای هژده هزار عالم بگروید. (همان: باب ۴، فصل ۱۱)

تخفیف و حذف واج

حذف همزه عربی از کنیه‌ها: در پاره‌ای موارد حذف شده است: بوالقاسم نصرآبادی گوید که این طایفه به سماع مشغول باشند بهتر از آنکه به بد گفتن. (همان: باب ۱۲، فصل ۱۷). بوعلی گوید شرط وزیر آن است که به علم و

حلم [خود را] بیاراید. (همان: باب ۷، فصل ۱۳)

حذف «ن» و «ه» از واژه «شبانه‌روز»: تا بیست شباروز روی روزی ندیده ایم. (همان: باب ۱۲، فصل ۴)

و من بر تخته تنها بماندم و باد شباروز تخته را بر روی آب میگردانید تا به جزیره‌ای رسانید. (همان: باب ۱۱، فصل ۱۵).

حذف «د» از واژه «دوستداری»: خود را به دوستاری به هارون مینمودیم (همان: باب ۹، فصل ۶).

حذف «ت» در اتصال به «تر» تفضیل: که آزادمرد را دوستر از نامردمی دارد. (همان: باب ۳، فصل ۱۸).

تخفیف در واژه‌ها

ملک را خدمت کرد و از برون ملک پیغامهایی که داشت به پدر بداد (همان: باب ۶، فصل ۲)

قدم در بیابان بی‌پایان نهد و ترک هر دو کون گوید چار تکبیر بر قصّه کند. (همان: باب ۱۲، فصل ۲۹)

حبیب عجمی از جهت بوالعبّاس نشابوری از خدای قهار خانه در بهشت به ده هزار دینار پذرفت. (همان: باب ۹، فصل ۹)

اشباع: به معنی افزودن واج یا واجهایی به آغاز، میان یا پایان واژه افزایش یا اشباع نامیده میشود. (فرشیدورد، ۱۳۸۴: ۶۰۴)

و رنگریزی او بشمار است تا اگر واقعه اوفتد به آهستگی معلوم کند. (همان: باب ۱۱، فصل ۸)

مردمان از دیه بیرون آمدند. (همان: باب ۸، فصل ۶)

اماله: به معنای میل «الف» به سوی «ی» که یکی از سیستمهای تدافعی زبان فارسی در مقابل زبان عربی بود، یعنی کلمات «الف دار» عربی را با یای مجهول تلقّظ میکردند (شمیسا، ۱۳۸۸: ۲۷۴).

خزینه‌دار دویدند و چون کمر بر جای خویش ندیدند. (همان: باب ۲، فصل ۱۹)

هزار دینار از خزینه خدمت میکنم. (همان: باب ۳، فصل ۷)

سطح لغوی

استفاده از کلمات و عبارات عربی: آمیختگی زبان فارسی و عربی همواره موجب افزایش واژه‌های عربی در آثار فارسی شده است. نفوذ و سلطهٔ اعراب در ایران و رسمی شدن زبان عربی بعنوان زبان علمی کشور در دوره‌های خاص و آفرینش متنهای فنی و مصنوع، که اغلب وسیلهٔ تفاخر مؤلفان و شاعران بر یکدیگر بوده است، از جمله دلایلی است که موجبات حضور پررنگتر واژه‌ها و عبارات عربی را در متن فراهم میکرده است. بررسی متن دستورالملوک نشان میدهد که مؤلف در استفاده از واژه‌ها و عبارات عربی بشدت زیاده‌روی کرده است. جز دلایل یادشده، استشهاد او به آیات، احادیث و اقوال و ابیات عربی به منظور تأکید بر مضامین مورد نظر او در متن موجب شده است که کمتر بندی خالی از لغات، عبارات و جملات عربی باشد.

نمونه‌های کاربرد عبارتهای دعایی: رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ، جَلَّتْ قُدْرَتُهُ، كَرَّمَ اللَّهُ وَجْهَهُ، آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ، وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَعَلَى آلِهِ وَسَلَّمَ، وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى خَيْرِ خَلْقِهِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ أَجْمَعِينَ الطَّاهِرِينَ، عَلَيْهِ السَّلَامُ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَ...
نمونه‌های کاربرد عبارات عربی

هادی دل از جان ببرد و روی سوی من کرد و گفت هاتِ مَا عِنْدِكَ (ص) (همان: باب ۶، فصل ۱۲)
هر که به نعمت و دولت و ریاست برسد و او به آزردهگان نرسد، او سریع الزوال و بطی الوبال باشد. (همان: باب سوم، فصل ۵)

صد هزار درم به من داد و مرا مُقْضَى الْحَاجَتِ وَ مُكْفَى الْمَوْنَةِ به بخارا فرستاد. (همان: باب ۱۰، فصل ۲)

نمونه‌های کاربرد اقوال عربی

و بدان که نیکوترین پادشاه آن است که ادب به جای آرد و رعیت را بر متابعت خویش دارد و خَيْرُ الْمُلُوكِ مَنْ حَمَلَ نَفْسَهُ عَلَى الْأَدَبِ وَ نَهَى رَعِيَّتَهُ عَلَى الْاِقْتِدَاءِ بِهِ. (همان: باب چهارم، فصل ۷)

چون نامه به مأمون نمود مأمون خطی بر وی کشید و بر پشت نامه توقیع زد. توقیع مأمون: أَمَا بَعْدُ فَإِنَّ لِلْأُمُورِ أَوَائِلَ يُسْتَدَلُّ بِهَا عَلَى أَوَاخِرِهَا، وَلَوْ أَمَجَّ يُعْرَفُ مِنْهَا مَا يُؤُولُ إِلَيْهَا. وَرَبَّمَا أَخْطَأَتِ الْمُخَيَّلَةُ وَكَذَبَتِ الدَّلِيلَةَ. وَلَا يَعْلَمُ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ. أَلَا إِنَّ فِي الْأَسْطِظْهَارِ سَلَامَةً مِنَ الْأَعْتِقَالِ. وَ إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ بِمَا إِلَيْهِ إِقْبَالُ السَّنَةِ بَرَى أَنْ سَعَرَ الْعَلَّةُ مُسْتَفِيضٌ. فَتَقَدَّمَ بِبَيْعِ مَا اسْتَبَاعَ لَكَ مِنَ الْعَلَّاتِ بِالسَّعْرِ الَّذِي تَرَاهُ صَالِحًا. وَلَا تُنْفِقُ نَفَقَةً صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا مَا أَتَاكَ كِتَابُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ. (همان: باب ۵، فصل ۲۱)

نمونهٔ کاربرد ابیات عربی در متن:

فَلَمَّا دَعَوْتُ الصَّبْرَ بَعْدَكَ وَالْبُكَاءَ	أَجَابَ الْبُكَاءَ طَوْعًا وَ لَمْ يُجِبِ الصَّبْرَ
فَإِنْ يَنْقَطِعَ مِنْكَ الرَّجَاءُ فَإِنَّهُ	سَيَبْقَى عَلَى الْوُدِّ مَا بَقِيَ الدَّهْرُ
(همان: باب ۸، فصل ۲۰)	
إِذَا قَلَّ مَاءُ الْوَجْهِ، قَلَّ حَيَاؤُهُ	وَ لَأَ خَيْرَ فِي وَجْهِ إِذَا قَلَّ مَأْوُهُ
(همان: باب ۵، فصل ۶)	

کاربرد آیات و احادیث

أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، عَلَى -عَلَيْهِ السَّلَامُ- ميفرمايد: «العقل نُورُ الْأَوْلِيَاءِ وَنَارُ الْأَعْدَاءِ.» (همان)
وَ قَدْ قَالَ اللَّهُ -تَعَالَى- (ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً) (همان)

کاربرد فراوان جمعهای مکسر و جمعهای مؤنث سالم: از ویژگیهای بارز دستورالملوک، علاقه فراوان شاذانی به استفاده از جمعهای عربی است که این علاقه احتمالاً باید ناشی از عربیدانی و تا اندازه‌ای تفاخر مؤلف باشد. کاربرد جمعهای مکسر در این اثر چشمگیر است، بطوری که میتوان بیش از دویست جمع مکسر در آن یافت.

مراتب بزرگان بدانند و منازل آدمیان بشناسد. و ده سال در وفایش قدم زدیم تا بر اسرار دل واقف شدیم و ده سال در انوار دل بدویدیم تا به صفات صفوت برسیدیم.

نمونه‌های کاربرد جمعهای مؤنث سالم در متن چنین است:

پس به حقیقت آدمی پادشاه است بر جملگی مخلوقات.

دو معنی خیزد یکی از جنس احوال و دیگری از جنس مکاشفات.

ساخت مصادر جعلی (اسم + یت): یکی از ویژگیهای برجسته در دستورالملوک، کاربرد مصدرهای جعلی با ساخت اسم معنی + یت است. قابلیت این ساخت در بیان مفاهیم ذهنی بالاست (فتوحی و علی‌نژاد، ۱۳۸۸: ۲۱).

آثار وحدانیت در جماد و حیوان میدیدم.

کاربرد واژه‌های کهن: مقصود از این واژه‌ها واژه‌هایی است که زمانی رواج داشته‌اند، اما در گذر زمان از دایره زبان بیرون رفته‌اند یا در معنی و لفظ آنها دگرگونی‌هایی پدید آمده است (سمیعی گیلانی، ۱۳۷۶: ۱۳۱).

گفت این چه رنگ بود که برآمختی و چه تعبیه بود که... (همان: باب ۴، فصل ۶)

گفت قصد حج دارم و پای‌افراز می‌خواهم. (همان: باب ۹، فصل ۱۰)

هادی گفت امانت عبدالله بیارید و به مشهد من بدو رسانید. (همان: باب ۸، فصل ۵)

برادر کهتر را دفن کردند بدسگال کشته شد و نیکوسگال بزیست. (همان: باب ۷، فصل ۲۷)

گرد کردن خواستہ و نگاه داشتن خزینه و شناختن اوقات و ساعات، خوی و خصلت وزیران است. (همان: باب ۴، فصل ۳)

معاویه از رنج او دست‌موزه سازد و بدین بهانه شمشیر برکشد. (همان: باب ۷، فصل ۶)

همه لشکر را دوستگانی میدهم. (همان: باب ۴، فصل ۲۹)

و بفرماید تا هزار عقابینش بزنند. (همان: باب ۳، فصل ۲۷)

استفاده از «دویم» و «سیم / سیوم» بجای دوم و سوم:

اقلیم دویم از شهرهای چنین ابتدا شود. (همان: باب ۸، فصل ۴)

روز سیوم اسکندر بفرمود تا مادر و پدر او را بیاوردند. (همان: باب ۸، فصل ۲)

کاربرد اندر به جای در: استقامت دولت و استدامت نعمت اندر آن بود که صاحب دولت نعمت حق سُبْحَانَهُ

وَتَعَالَى - از فضل و شرف بر خود ببیند. (همان: باب ۶، فصل ۲۵)

تا بتواند عیب پادشاه اندر آنچه گوید و شنود [بجوید] که اندر آن خطر جان و خوف سوزیان بود. (همان: باب ۸، فصل ۱۵)

کاربرد نماز دیگر و نماز پیشین:

عمر عبدالعزیز بازگشت و تا نماز دیگر بنشست. (همان: باب ۶، فصل ۹)

از مصالح سخن پیوست تا نماز پیشین خواست که در خانه رود و به استراحت مشغول شود. (همان: باب ۶، فصل ۹)

کاربرد «نزدیک» و «به نزدیک» بجای «نزد»: و به نزدیک من این تقریب باطل است. (همان: باب ۴، فصل ۳)
پیری نزدیک من آمد و سیصد دینار به من داد. (همان: باب ۴، فصل ۳)
کاربرد «بل» بجای بلکه:
بل باید که چریدن طبع چمیدن دارد و روزگار در تحصیل حکمت گذارد. (همان: باب ۵، فصل ۱۶)
هر که بی بهانه بل به افسانه قصد کسی کند آن قصد سبب بیدولتی او گردد. (همان: باب ۶، فصل ۸)
کاربرد «چه» بجای زیرا:
فتنه انگیزختن از خدای شناختن باز نتوان داشت، چه اگر این مرد کشته گردد دیگری به جای او بنشیند. (همان: باب ۲، فصل ۶)
چه عاقلترین آدمیان آن است که پادشاهی نجوید و از پادشاهی پادشاهان بگویند. (همان: باب ۸، فصل ۵)
کاربرد «نی» بجای «نیست»:
دوستی از جوانمردی نیست و بخیلی از کفایت نی. (همان: مقدمه باب ۴)
لیکن پادشاه بر حقیقت خداست عزوجلّ ورا با هیچ آفریده پیوند نی. (همان: باب ۴، فصل ۲۴)
کاربرد «نی» بجای «نه»:
روی سوی معتصم کرد و گفت چنین است که او میگوید معتصم گفت نی یا امیر المؤمنین... (همان: باب ۹، فصل ۶)
و گفت ای شفیق از این چشم هیچ میبینی از دنیا؟ گفتم نی. (همان: باب ۱۱، فصل ۱۲)
کاربرد «به جای» در معنی «در حق»
مکرمتی که امیرالمؤمنین به جای او کند ضایع بود. (همان: باب ۴، فصل ۲۴)
واژه‌سازی: نمونه‌های انگشت‌شمار از واژه‌سازی را نیز میتوان در دستورالملوک مشاهده کرد.
مہتری و زیب سروری در مردمساری و مردمداری است. (همان: باب ۹، فصل ۵)
که در عهد خسرو ملکی بود هوشیار و زیرکسار. ندیمان داشت موافق اتفاق را در روزگار او ملکی بود و در هندوستان وزیری داشت از ایران شهر و خویشان را به زیرکساری به وی مینمود. (همان: باب ۶، فصل ۲۳)
سخن طعن‌آمیز میگوید و رنج دل او [تیزآمد ما میجویی. (همان: باب ۸، فصل ۴)
گفت جوانی است زیبا و نشان مردم‌زادگی بر او پیدا. (همان: باب ۳، فصل ۱۱)
تو دلنمودگی کردی و شرط شفقت به جای آوردی. (همان: باب ۱۱، فصل ۱)
تو را از منزلت خویش در دل مأمون بیگاهانیدم و خود را از بدگفت تو ایمن گردانیدم. (همان: باب ۲، فصل ۴)
شگال از خوارکاری به دست ابلهان کشته شد. (همان: باب ۴، فصل ۲۲)
لکن از تو قباله خواهم و پذیرفتاری بستانم تا فردا این خانه را به من تسلیم کنی. (همان: باب ۹، فصل ۹)
مأمون گفت دو آشتی خورد، واجب شد یکی بر من و یکی بر شما، خورد من آن است که دعوتی کنم و هر دو را خلعت دهم و آشتی خورد شما آن است. مسئله مرا جواب دهید. (همان: باب ۲، فصل ۴)
یحیی خواست که به فراغت‌جای رود. من گفتم در فراغت‌جای بی ازار پای باید رفت و سرّ بال اما هیچ حمیت نباید گفت. بدین سبب ازار از پای بیرون کشید چون راحت بی ازاری در فراغت‌جای بدید قضای حق آن را دعا همی گوید. (همان: باب ۲، فصل ۴)

و اگر صاحب دولت بر سر خوان سخن گوید، شرم‌شکن دیگران بود. (همان: باب ۴، فصل ۲۵)
کاربرد واژه‌های معرب: استفاده از واژه‌های معرب جز اسم «بزرجمهر» بندرت در متن دیده می‌شود.
مجلس به ترنج و نارنج [و] دستنبوی و لیمون آراسته بود. (همان: باب ۱۱، فصل ۱۷)
بزرجمهر گوید خلاف سبب عداوت است و نفرت و صاحب دولت را از نگاهداشت الفت و موافقت گزیرش نیست.
(همان: باب ۱۱، فصل ۱۸).

سطح ادبی

توصیف: بر سر سی متن د ستورالملوک نشان می‌دهد که کاربرد توصیفات طولانی در متن این اثر چندان پررنگ نیست و مؤلف اغلب به توصیفات کوتاه و جزئی بسنده کرده است. شماری از این توصیفات به قرار زیر است:
«و آن قصه صاحب آبدار بود و گفت که بزرگان گذشته و امرای رفته در هر خانه از خانه‌های آب آتشدان زرین و کر سی سیمین و مجمر مرصع و طبقه‌های بخور و شمامه کافور و قراپه‌های گلاب و ازارهای مصری و نعلینهای سندی و فرشهای رومی بود نهاده تا هر که از گرمابه بیرون آمدی گلاب و کافور کردی و عود و بخور سوختی و به جای خویشت بازرفتی» (همان: باب ۵، فصل ۱).
«مرا کنیزی همی باید خوبروی و درازموی، خوش‌آواز، رودنواز، فربه سرین، لاغر میان بدان بها که بود بخرم و نزدیک جعفر برمکی برم». (همان: باب ۳، فصل ۲)
«سلیمان دارانی گوید وقتی در بادیه میرفتیم. چون به دو منزلی مدینه رسیدیم، زنی دیدیم باجمال، پلاسی پوشیده و برقه بر رو کشیده و سر به زانو نهاده و زبان مناجات گشاده به آواز حزین میگفت. بیت:
ای عشق چه چیزی ز کجا خیزی تو
کز آب روان گرد برانگیزی تو
(همان: باب ۱۲، فصل ۱۷)

کاربرد جناس: جناس از آرایه‌های ادبی پرکاربرد در متن د ستورالملوک است. شاذانی با بیان واژه‌های متجانس در طول جملات و نیز در قالب ترکیبهای اضافی و وصفی بر بار موسیقایی کلامش افزوده است؛ از میان انواع جناس گرایش او بیشتر به کاربرد جناس محرف و اشتقاق است. نمونه‌هایی از کاربرد انواع جناس در این اثر چنین است:
جناس اشتقاق: اغراض ارباب محنت به مروّت و فتوّت به حصول رساند تا دولتش و نعمتش به اثبات و ثبات بود.
(همان: باب ۶، فصل ۲۵)

حقّ راعی بر رعیت بیش از آن است که حقّ رعیت بر راعی. (همان: باب ۵، فصل ۲۵)
جناس لاحق: ارکان جناس فقط در حرف اول مختلف باشند و حرف اولشان بعیدالمخرج باشد.
و چون ریاست با سیاست قرین گردد و فکرت با مشورت یار شود و رونق کارها پدید آید. (همان: باب ۲، فصل ۵)
پیر بدو رسید پای رای را بریده بودند. (همان: باب ۲، فصل ۱۴)
جناس لفظ: سقراط حکیم گوید که در تجارت، تجارب بسیار است. (همان: باب ۱۱، فصل ۲۹)
جوانمرد ناکام باکام گردید. (همان: باب ۷، فصل ۴)
جناس ناقص

محرف: ولایت از اتباع و اشباع او چگونه پرداختیم. (باب: ۱۱، فصل ۶) از کفران نعمت به خذلان نعمت مبتلا.
(همان: باب ۵، فصل ۸)

افزایشی: که در مجلس فسق و فجور نشیند و سماع رود و سرود شنوند پس ظاهر بیارایند و به منبر برآیند. (همان: باب ۶، فصل ۲۹)

خط: غایت جوانمردی مرد آن بود که هر جنایت و خیانت که از غریب و مهمان بیند به مکرمت و مروّت صبر کند. (همان: باب ۱۰، فصل ۱۳)

سالار [آن ترسان ترسان مضاف کردند و به جمله جمله بردند. (همان: باب ۹، فصل ۷)

جناس مطرف: زیرکی، مردان را به نام و نان رساند. (همان: باب ۱۰، فصل ۳)

به نزدیک من این تقریر و تقریب باطل است. (همان: باب ۵، فصل ۱۱)

قلب: و من امل بی مال و مال بی امل غنیمت شمردم. (همان: باب ۷، فصل ۱۲)

عجایب آن به علم یا به عمل مشاهده دهند. (همان: باب ۱۰، فصل ۱۵)

سجع: مؤلف دستورالملوک در پاره‌های موارد با درج واژه‌های مسجع در جملات قرینه، اثر خود را به متنی موزون تبدیل کرده است. وجود جملات کوتاه و تنوع فعلی در دستورالملوک اگرچه موجب افزایش بسامد کاربرد سجع در این اثر نسبت به سایر پندنامه‌ها شده است، میزان کاربرد این سجعها در مقایسه با حجم متن اندک است. اغلب سجعهای به‌کاررفته در این اثر از نوع مطرف و متوازی است. نمونه‌های کاربرد انواع سجع در دستورالملوک چنین است:

متوازی: [با] حدیث بازاریان ما را سرّی نباشد پنهان از رعیت که نشاید که رعیت بر آن سرّ واقف شوند. (همان: باب ۴، فصل ۹)

منصور گفت پذیرفتم که پیش هیچ رسول سخن ناندیشیده نگویم و مراد خویش از ایشان به مشافهه نجویم. (همان: باب ۴، فصل ۹)

یکی از فرزندان بنی‌امیه درآمد و به حرمت در پیش هارون بنشست از هر نوعی که سخن پیوست. (همان: باب ۳، فصل ۱۱)

متوازن: هوای او گرم و تر باشد و هوای گرم تن را فربه کند. (همان: باب ۴، فصل ۱۰). بوعلی گوید که وقایع تهذیب است و نوایب تأدیب. (همان: باب ۱۱، فصل ۱۷)

مطرف: که پادشاه آفتاب تابان است یکی را بسوزد و یکی را بسازد. (همان: باب ۵، فصل ۵). اصل همه کارها حرمت است و ما را اجازت و حرمت نیست که بی‌حرمتی کنیم و قدم بر بساط مهمان نهیم. (همان: باب ۴، فصل ۱۰)

مزید: هارون وی را عزیز داشتی و روزگار به رود و سرود او گذاشتی. (همان: باب ۵، فصل ۲۷)

ازدواج: در نگاهداشت جهان و نیکوداشت جهانیان باز نموده و بوده و گفته. (همان: مقدمه باب ۵).

تشبیه: هدف شادانی از به کار گرفتن آرایه تشبیه، بیش از زیباسازی متن، واضح کردن مفاهیم ذهنیش برای مخاطب است. به همین دلیل اغلب تشبیهات در دستورالملوک از نوع محسوس به محسوس و معقول به محسوس است. نمونه‌هایی از کاربرد انواع تشبیه در این اثر به قرار زیر است:

پادشاه چون آفتاب است باید که اثر نور او به خاص و عام برسد. (همان: باب ۴، فصل ۶)

صاحب دولت بر قضای شهوت و تمامی نهمت مقصور بود تا چون ستوران چمیدنش از بهر چریدن. (همان: باب ۵، فصل ۱۶)

روزگار زن باردار است و زمانه بنده کینه‌گزار است. یکی میگذرد و دیگری میگذارد و دیگری مینگرد. (همان: باب ۴، فصل ۸)

خشم و رضای صاحب دولت ابر و آتش است و آتش تا نخندد چنین نسوزد و ابر تا نگردد عالم نیفرودد. (همان: باب ۸، فصل ۵)

هر که درخت بردباری دارد، میوه بزرگواری چیند. (همان: باب ۳، فصل ۷)

بزرجمهر گوید که دنیا عجزه‌ای عقیم است و جزیره‌ای پریم است. (همان: باب ۱۰، فصل ۳)

استعاره: کاربرد استعاره در دستورالملوک محدود است و اغلب استعارات بصورت اضافه استعاری به کار رفته است. نمونه‌هایی از کاربرد استعاره در این اثر:

شهوَت دروغگوی و فضول‌خوی است. (همان: باب ۴، فصل ۲)

خردمندان گفته‌اند که دیوار گوش دارد. (همان: باب ۸، فصل ۲۵)

گفت بنده را آرزوست که سایه سعادت امیرالمؤمنین در کاشانه بنده افتد. (همان: باب ۶، فصل ۲۳)

تا روز شراب خوردیم و عشرت کردیم که چشم زمانه چنان ندیده بود و گوش روزگار نشنیده بود. (همان: باب ۸، فصل ۲۳)

کنایه: شاذانی با کاربرد مکرر کنایه در متن تلاش کرده است زبان خود را به زبان مردم کوچه و بازار نزدیک کند. کنایه‌های به کاررفته در این اثر از نوع فعلی است و نمونه‌هایی از آن چنین است:

جان ما امروز پیش غوغا به جوی نیززد. (همان: باب ۱۱، فصل ۱۸)

کاردم به استخوان رسید (همان: باب ۱۱، فصل ۲۱)

زهر آزموده نخورد و با مردمان نآزموده دست در کمر نکند. (همان: باب ۶، فصل ۱۳)

سبکی و بیخردی بوده باشد که سرش در سر آن شود. (همان: باب ۵، فصل ۹)

ضرب‌المثل: استفاده فراوان از ضرب‌المثل‌های عربی و فارسی در متن دستورالملوک از ویژگی‌های برجسته این متن است. این شیوه استفاده از مثل، علاوه بر اینکه احتمال رواج این مثل را در دوره حیات وی پررنگ میکند، بر عمق سخن افزوده و زبان نوشته او را به زبان مردم کوچه و بازار نزدیکتر کرده است. نمونه‌های کاربرد این مثلها در متن چنین است:

نگنجد دو شمشیر در یک نیام (همان: باب ۱۱، فصل ۳)

در شهر یک‌چشمان یک‌چشم باید بودن. (همان: باب ۷، فصل ۹)

خواجه عبدالحمید گفت هم از ماست که بر ماست. (همان: باب ۹، فصل ۳)

و العَرِيقُ يَتَعَلَّقُ بِكُلِّ حَشِيشٍ. (همان: باب ۸، فصل ۱۲)

خردمندان گفته‌اند که دیوار گوش دارد. (همان: باب ۸، فصل ۲۵)

سیاقه‌الاعداد: این صنعت در دستورالملوک بکرات به کار رفته است. شاذانی با استفاده از این آرایه بدیعی، موضع معینی را متشکل از چند بخش در نظر میگیرد و سپس به توصیف آن بخشها میپردازد. نمونه‌هایی از این کاربرد در متن دستورالملوک چنین است:

خواجه ابوعلی گوید پادشاه را پنج چیز باید تا مملکتش آراسته بماند: اول قاضی راستگوی و حقجوی که میل و محابا به یک سو نهد و حکم بر مقتضای فرمان احکام‌الحاکمین کند. دیگر صاحب شرطی نباید تا انصاف ضعفا از اقویا بستاند و پادشاه بدین نوع سیاست نیکونام گرداند و دیگر مستخرجی کافی نباید تا تحصیل مال، استفسا

کند بی‌آنکه باری بی‌رسم بر رعیت نهد از بهر آنکه پادشاه از ستم مستغنی است و از دعای رعیت مستغنی نیست. چهارم صاحب بریدی معتمد بیاید تا هر که در ممالک رود زود و به راستی باز نماید و کیفیات او [چگونگی آن معلوم رای پادشاه گرداند و پنجم صاحب دیوان حسیب او] نسیب و فصیح بیان و صبیح الوجه بیاید تا شروط مکاتبت و رسوم مراسلت بداند و چنان باید که زیرک و صاحب خاطر بود تا آنچه شنود، بر بدیهه جواب گوید و در سفارت [به] رسالت تأخیر و تقصیر نکند. (همان: باب ۴، فصل ۴)

بزرگان گفته‌اند که نظام مُلک پادشاه بر چهار چیز مقصور بود: علم و حلم، عفاف و عدل. (همان: باب ۴، فصل ۱۰).

بزرگمهر گوید سه چیز مر پادشاه عیب است [او هر سه] از فترت و رأفت خالی نیست: یکی سبکساری و دیگری خویش‌بینی و سه دیگر خوار داشتن شکایت مردم. (همان: باب ۴، فصل ۱۳)

تکرار: کاربرد تکرار در دستورالملوک علاوه بر اینکه بر جنبهٔ موسیقایی متن افزوده است، موجب تأکید بر یک واژه و در نتیجه تفهیم مطلب مورد نظر نویسنده شده است. بسامد کاربرد این آرایه در متن زیاد است.

رضای ما در رضای رعیت نشسته است و رضای رعیت در رضای ایزد تعالی پیوسته است. (همان: باب ۵، فصل ۳)

و بدان که اعمال را جزاست نیک را نیک و بد را بد. (همان: باب ۷، فصل ۱۹)

مملکت از سیاست مستغنی نیست و تا رعیت نبود سیاست میسر نگردد و تا رعایت بر رعیت نیبوند نظام و رونق به ملک نیبوند که [به] نظام رعیت بسته است و نظام رعیت در رعایت صاحب دولت پیوسته است. (همان: باب ۳، فصل ۴)

نتیجه‌گیری

دستورالملوک، اثر ارزشمند دورهٔ غزنوی، شامل دوازده باب است و چنانکه از متن برمی‌آید محتویات کتاب تا پیش از باب دوم آن مفقود شده است. شاذانی در این اندرزنامه در کمال فصاحت و بلاغت با آمیختن آموزه‌های تعلیمی و سیاسی با احادیث، آیات، اشعار و سخنان فلاسفه و مشایخ، دستورالعملی جامع برای دست یافتن صاحب‌منصبان به سعادت دنیا و آخرت فراهم آورده است. شاذانی در ابتدای هر باب پس از ذکر موضوع و توضیحی مختصر در مورد آن، در حدود سی فصل ابعاد مختلف آن موضوع را مورد بررسی قرار داده است. ساده‌سازی مطالب در این اثر به چندین روش انجام شده است. او در هر فصل حکایتی همسان با بحث آن آورده است و با استفاده از آیات و اقوال پیامبران، ائمه، خلفای راشدین، فلاسفه، مشایخ و صوفیان و نیز استناد به اشعار فارسی و عربی جز آنکه بر درستی موضوع مورد بحث تأکید کرده، دستورالملوک را به اثری قابل فهم برای خاص و عام بدل کرده است. شیوهٔ دیگر مؤلف برای ساده‌سازی متن، نقد و استدلال است. حکایت‌محوری دستورالملوک مهمترین شیوهٔ دریافت مفاهیم بصورت ملموس و قابل درک است. شاذانی در این اثر از انواع حکایتهای باستانی، حکایات صدر اسلام، حکایات تاریخی و فابل برای انتقال معانی و مفاهیم مورد نظر خود استفاده کرده است. در این اثر در مجموع سیصدوده حکایت روایت شده است که شش مورد آن شامل حکایاتی از نوع فابل است. حجم زیاد کتاب و تلاش نویسنده برای غنی‌سازی متن و آراستن آن به انواع سخنان و اشعار، موجب بروز اشتباهات جزئی در متن شده است. در مواردی دیده می‌شود که بخشی از متن به دلیل فراموشی نویسنده، ناتمام مانده است.

مشارکت نویسندگان

این مقاله از رساله دوره دکترای زبان و ادبیات فارسی مصوب در دانشکده علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف‌آباد استخراج شده است. آقای دکتر مهرداد چترایی عزیزآبادی راهنمایی این رساله را برعهده داشته و طراح اصلی این مطالعه بوده‌اند. سرکار خانم سعیده سامع بعنوان پژوهشگر این رساله در گردآوری داده‌ها و تنظیم متن نهایی نقش داشته‌اند. سرکار خانم دکتر محبوبه خراسانی به عنوان مشاور نیز در تجزیه و تحلیل داده‌ها و راهنمایی‌های تخصصی این پژوهش نقش داشته‌اند. در نهایت تحلیل محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر سه پژوهشگر بوده است.

تشکر و قدردانی

نویسندگان این مقاله بر خود لازم میدانند مراتب تشکر و تقدیر خود را از گروه زبان و ادبیات فارسی دانشکده علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف‌آباد و همچنین سردبیر محترم و کارکنان فرهیخته نشریه سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب) اعلام کنند.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیت‌های پژوهشی تمامی نویسندگان است، و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهده نویسنده مسئول است، و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

REFERENCES

- Farshidvard, Khosrow. (2003). *The Detailed Order of Today*. Tehran: Sokhan.
- Ferdowsi, Abul Qasem. (2000). *Shahnameh*. By Saeed Hamidian. Tehran: Qathre.
- Ghazali, Mohammad. (1938). *Nasiha al-Muluk*, edited by Jalaluddin Homaei, Tehran: Majlis Printing House.
- Imani, Behrouz. (2014). "Dastur al-Muluk, a Persian treasure from the Ghaznavid era", *antique papers* No. 4, pp.13-30.
- Morten, Alexander & Jafari Jezi, Massoud. (2019). "A few treacherous quatrains from the time of Khayyam". *Bukhara*. Number 137.
- Muezzi, Amir Abu Abdallah. (1939). *Divan*, by Abbas Iqbal. Tehran: Islamic bookstore.
- Onsor alma'ali of Kikau ibn Iskandar. (1968). *Qabusname*, Saeed Nafisi, Tehran: Foroughi bookstore.
- Onsori, Abulqasem Hassan. (1984). *Divan*. Corrected by Mohammad Dabirsiaghi. Tehran: Sanai Library.
- Rudaki, Jafar ibn Muhammad. (1997) *Divan Rudaki Samarqandi based on Nafisi and Ya. Braginsky*. Tehran: Negah.
- Shamisa, Siroos. (2008). *General Stylistics*, Tehran: Mitra.
- Shazani. Abu al-Qasim. (939 A.H). *Astan Qods Razavi*.

Shokravi, Babak. (2019). "Shahnameh verses in the book Ganj al-Ganj". *Page, number 39, pp.233-272.*

فهرست منابع فارسی

- ایمانی، بهروز (۱۳۹۴) «دستورالملوک، گنجی پارسیانه از روزگار غزنوی»، اوراق عتیق، شماره ۴، صص ۱۳ - ۳۰. رودکی، جعفرین محمد. (۱۳۷۶) دیوان رودکی سمرقندی، بر اساس نسخه نفیسی و ی. براگینسکی، تهران: نگاه. شاذانی. ابوالقاسم. (۹۳۹ ق). دستورالملوک. دستنویس آستان قدس رضوی.
- شکروی، بابک (۱۳۹۹) «ابیات شاهنامه در کتاب گنج الگنج»، پاژ، شماره ۳۹، صص ۲۳۳-۲۷۲.
- شمیسا سیروس (۱۳۸۸) کلیات سبک‌شناسی، تهران: میترا.
- عنصرالمعالی کیکاوس بن اسکندر (۱۳۴۷)، قابوسنامه، تصحیح سعید نفیسی، تهران: کتابفروشی فروغی.
- عنصری، ابوالقاسم حسن (۱۳۶۳) دیوان. تصحیح محمد دبیرسیاقی. تهران: کتابخانه سنایی.
- غزالی، محمد (۱۳۱۷) نصیحة‌الملوک، تصحیح جلال‌الدین همایی، تهران: چاپخانه مجلس تهران.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۷۹) شاهنامه، به کوشش سعید حمیدیان، تهران: قطره.
- فرشیدورد، خسرو (۱۳۸۲)، دستور مفصل امروز، تهران: سخن.
- معزی، امیر ابوعبدالله (۱۳۱۸) دیوان، به سعی و اهتمام عباس اقبال. تهران: کتابفروشی اسلامیه.
- مورتن، الکساندر و جعفری جزئی، مسعود (۱۳۹۹) «چند رباعی خیامانه از روزگار خیام» مجله بخارا، شماره ۱۳۷.

معرفی نویسندگان

سعیده سامع: دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران.

(Email: saaidhsamea2022@gmail.com)

مهرداد چترایی عزیزآبادی: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران.

(نویسنده مسئول: m_chatraei@iaun.ac.ir)

محبوبه خراسانی: دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران.
(Email: Khorasani.m@iaun.ac.ir)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited.

Introducing the authors

Saeide Same: Ph.D. student, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Najafabad Branch, Islamic Azad University, Najafabad, Iran.

(Email: saaidhsamea2022@gmail.com)

Mehrdad Chetraei Azizabadi: Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Najafabad Branch, Islamic Azad University, Najafabad, Iran.

(Email: m_chatraei@iaun.ac.ir : Responsible author)

Mahbobeh Khorasani: Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Najafabad Branch, Islamic Azad University, Najafabad, Iran.

(Email: Khorasani.m@iaun.ac.ir)